

یک فصلی است طولانی که می‌تواند یک کتاب باشد... در دورانی که با مرحوم سیدمحمدباقر حکیم همکاری داشتید، چه خاطرات شیرین و گفتنی از ایشان دارید. ما قصد نداریم فقط مشکلات و نارسایی‌های آن مرحله را بازگو کنیم؟

من معتقدم که لازم است یک مرکز اسنادی تشکیل شود، و مجموع آن چه را که در دوران جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران گذشت گردآوری کند، باید اسناد مربوط به آوارگان عراقی، افغانی که به ایران پناهنده شدند جمع آوری شود. باید روابط و رفتار گذشته کشورهای همجوار مورد بررسی قرار گیرد. اگر این اسناد گرد آوری شود، گمان می‌کنم مجلدات مختلفی به صورت کتاب تدوین خواهد شد. این رویدادها باید به عنوان اسناد جمهوری اسلامی نگهداری شود. من پیشنهاد می‌کنم راجع به مسئله عراق تحقیق بیشتری به عمل آید.

درباره مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، من این بزرگوار را مردمی، عالم و فاضل مجاهد، پر تلاش، دلسوز و متخلق به اخلاق اسلامی و الهی می‌دانم. ایشان از خانواده‌ای است که بیش از ۶۴ شهید در راه اسلام داده است. برادران و برادرزادگان و بالاخره خود ایشان شهید شده‌اند. آقای حکیم واقعا تجلی مجموعه ارزش‌هایی بود که این شهدا آفریدند.

درباره شهادت و خانواده شهدای عراق، آقای حکیم هیچ وقت میان خانواده‌های شهدای عراقی تبعیض قایل نبود، علاوه بر خاندان آیت‌الله حکیم، شهدای خاندان‌های دیگر هم بودند که تعدادشان هم زیاد بود. مثل خانواده علامه سیدمحمد حیدری. آقای حکیم عدالت را نسبت به سایر خانواده‌های شهدای عراق رعایت می‌کرد. شهید محراب آیت‌الله حکیم ضمن اینکه صحنه مبارزه با صدام را هدایت می‌کرد، در عین حال به شدت تحت فشار رژیم حزب بعث قرار داشت. و جمهوری اسلامی ایران، این نهاد انقلابی را به رسمیت می‌شناخت. نکته دیگر این است که حرکت شهید آیت‌الله حکیم بر اساس دین شناسی و خدا باوری بود. به آداب دین و فقه آل محمد(ص) متدین بود. خاصیت حرکت فقهانی و اصولی و دینی ایشان به گونه‌ای بود که در قالب اطاعت از فرامین حضرت امام خمینی(ره) شکل گرفته بود. به تعبیری، مطیع حضرت امام بود. بعد از ارتحال امام هم مطیع مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود.

مشکل دیگر وجود شبکه‌ها و عوامل نفوذ وابسته به صدام در درون برخی از این گروه‌ها بود. این شبکه‌ها و عوامل نفوذی می‌کوشیدند از درون محافل عراقی فعال در جمهوری اسلامی به منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند.

عراقی‌مان، از گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگون طرفداری می‌کردند. اختلاف نظر و تفاوت سلیقه‌ای که میان‌شان وجود داشت، ایجاد هماهنگی را مشکل کرده بود. اگر چه همه این گروه‌ها شیعه و سنی و کرد و عرب در مجلس حضور داشتند. ولی ایجاد هماهنگی برای یک مسئله مهم و مقابله با حکومت صدام کاری دشوار و بسیار سخت بود.

مشکل دیگر وجود شبکه‌ها و عوامل نفوذ وابسته به صدام در درون برخی از این گروه‌ها بود. این شبکه‌ها و عوامل نفوذی می‌کوشیدند از درون محافل عراقی فعال در جمهوری اسلامی به منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند. با کمال تأسف به دلیل عدم توجه آقایان معارض عراقی به این مسئله، برخی افراد خوب و شایسته عراقی‌مان را از این طریق از دست دادیم. بحث امنیتی و حراست از شخصیت‌های مهم عراقی در داخل کشورمان نیز یک مسئله مهم و حساس بود که به شدت پیگیری می‌شد. مشکل دیگری که وجود داشت، حضور حدود دو میلیون عراقی در جمهوری اسلامی بود، صدام این افراد را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده بود و این افراد به ناچار به جمهوری اسلامی پناهنده شده بودند. این رقم روی دست جمهوری اسلامی قرار داشت. این مطلب قابل دقت و تأمل است. چرا که می‌بایست به این دو میلیون آواره عراقی رسیدگی شود. این افراد چشم امیدشان به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بسود، و از طریق این کانال با سایر نهادهای جمهوری اسلامی ارتباط برقرار می‌کردند. پاسخگویی به نیازمندی‌های این دو میلیون عراقی واقعا دشوار بود. آن هم در شرایطی که در جنگ به سر می‌بردیم و با مشکلات اقتصادی هم مواجه بودیم. مشکلات دیگری هم وجود داشت که بازگو نمودن آن خود

با توجه به اینکه حضرت تعالی چند سالی متصدی قضیه عراق در جمهوری اسلامی ایران بوده‌اید، بفرمایید چه شناختی از شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دارید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: پس از ارتحال مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی(ره) با خانواده آیت‌الله العظمی سیدمحمسن حکیم آشنا شدم. در آن موقع مرحله دبیرستان را طی می‌کردم که مرحوم پدرم به دلیل این که در انتخاب مرجع تقلید تخصص داشت و سالیان درازی در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم تحصیل کرده بود آیت‌الله العظمی سیدمحمسن حکیم پدر شهید سیدمحمدباقر حکیم را به عنوان مرجع تقلید جامع الشرایط پس از ارتحال آقای بروجردی معرفی کرد. مدت حدود یک سال از آقای حکیم تقلید می‌کردم که نهضت امام خمینی(ره) آغاز شد و مرجعیت ایشان مطرح گردید و از آن پس به تقلید از امام خمینی روی آوردم و تا روز ارتحال امام از ایشان تقلید می‌کردم. در آن موقع از دور با خانواده آیت‌الله حکیم آشنا شدم و شرح حال زندگی و مبارزات ایشان را از زبان پدرم می‌شنیدم. این آشنایی ذهنی من از بیت آیت‌الله حکیم بود.

پدرم افزون بر بیت آیت‌الله حکیم با مرحوم سیدجمال گلپایگانی و آیت‌الله کاشانی و حضرت امام خمینی(ره) نیز ارتباط داشت. در چارچوب فعالیت‌های مدیریت در نهادهای جمهوری اسلامی، مسئولیت بررسی مسائل عراق از طرف مقام معظم رهبری، که در آن برهه مقام ریاست جمهوری را بر عهده داشتند به عهده اینجانب گذاشته شد. در پرتو این مسئولیت که در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ ادامه داشت با مرحوم سیدمحمدباقر حکیم که ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را بر عهده داشت از نزدیک آشنا شدم. از سال ۱۳۶۴ تا مرحله انتقال ایشان به عراق پس از حمله آمریکا به عراق و تا روز شهادت‌شان با آیت‌الله حکیم ارتباط مستمر و گاهی اوقات ارتباط شبانه‌روزی داشتم. در آن مدت در جلسات رسمی مجلس اعلای در کنار یکدیگر مسائل عراق را پیگیری می‌کردیم.

در آن مرحله با چه مشکلاتی مواجه بودید؟

شاید بیان این مشکلات پس از گذشت زمان سودمند نباشد، اما تردیدی نیست که این راهکارمان با مشکلات متعددی رو به رو بود. به طور مثال یکی از مشکلاتی که با آن مواجه بودیم، ایجاد نوعی هماهنگی و همدلی میان گروه‌های عراقی بود که در صحنه مبارزه با صدام فعالیت می‌کردند. به این دلیل که برادران

شهید محراب عالمی بزرگوار، مردمی، پر تلاش و دلسوز بود...



گفت‌وگوی حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک مسئول پیشین کمیته بررسی مسائل عراق با شاهد باران

آشنایی حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک با بیت شهید حکیم و سال‌ها همکاری نزدیکش با شهید محراب، فرصت‌ها و تجربیات نغز و شنیدنی را به همراه داشته است که زمینه‌ساز این گفت‌وگو شد. وی که حدود بیست سال از دوران فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و شغلی خود را تحت عنوان مسئول کمیته بررسی مسائل عراق در کنار آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم گذرانده و زوایایی از روحیات، رفتار و کردار ایشان را از نزدیک مشاهده کرده است و به نحوه تعامل آن شهید بزرگوار با کوهی از مسائل و مشکلات که هر روز شکلی پیچیده‌تر به خود می‌گرفت کاملاً واقف دارد، بر این باور است که این دوره از مسئولیت سنگین شهید حکیم در برابر نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی مردم مظلوم عراق مخصوصاً مهاجران عراقی در اقصی نقاط جهان و در رأس آنها در ایران از ویژگی‌هایی برخوردار است که جا دارد درباره آنها کتاب‌ها نوشته و در معرض مطالعه مردم قرار گیرد. آنچه در زیر آمده، بخشی از دیدگاه‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سالک که در حال حاضر معاونت فرهنگی مجمع اهل بیت(ع) را بر عهده دارد درباره شهید محراب است.



ارتباط حضرت امام و مقام معظم رهبری با مرحوم آقای حکیم و عراقی‌ها از چند جهت یک ارتباط بسیار صمیمانه و تنگاتنگ و عالی بود.

از یک جهت شهید سیدمحمد باقر حکیم، فرزندی از فرزندان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم مرجع عالیقدر شیعیان جهان بود. این بیت از نظر علم و فضیلت و شرف و روحانیت ارزش و جایگاهی بالا داشت.

نکته دوم شهید حکیم میهمان جمهوری اسلامی ایران بود. حضرت امام در این باره بیاناتی دارند که آقای حکیم و عراقی‌ها میهمانان ما هستند. از میهمانان من هستند. این تعبیر میهمان نسبت به آقای حکیم و عراقی‌ها یک تعبیر بسیار لطیف و ظریف بود.

نکته سوم، شهید حکیم محبوبیت مردمی داشت، میان توده عراقی پایگاه اجتماعی داشت. آن هم در موقعیت حساس جنگ و شرایط سرکوب گرانه که صدام بر مردم عراق وارد آورده بود. صدام هر شهر و ندی را که به مرجعیت شیعه و اپوزیسیون وابستگی داشت از عراق اخراج می‌کرد. مردم عراق در دوران سخت و حساس به خاندان حکیم عشق می‌ورزیدند. علت این پایگاه اجتماعی این بود که شهروند عراقی که از عراق اخراج می‌شد، بی‌درنگ به منزل و دفتر شهید حکیم در تهران یا در قم رجوع می‌کرد. بنابراین منزل و دفتر کار آقای حکیم مأمن و پناهگاه مردم عزیز بود که بر اثر ظلم و ستم صدام از کشورشان اخراج شده بودند. خانه و کاشانه‌شان را از دست داده بودند.

نکته چهارم که قابل توجه می‌باشد. این است که شهید حکیم از نظر حکومتی و سیاسی رئیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق بود. از نظر جمهوری اسلامی مقبولیت حکومتی داشت. بدین معنا که دولت جمهوری اسلامی، وزیران جمهوری اسلامی و شخصیت‌های کشوری ایشان را به عنوان رابط بین جمهوری اسلامی و توده عراقی مقیم ایران می‌شناختند. بنابراین حکیم از ابعاد مختلف یک مشروعیت ویژه داشت.

اشاره کردید که جمهوری اسلامی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق را به رسمیت می‌شناخت، آیا دولت‌های همجوار و منطقه نیز مجلس اعلاا را به رسمیت شناختند؟

از میان حکومت‌ها و دولت‌های منطقه، آقای حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه، در لبنان برخی مسئولان دولتی همچون آقای نبیه بری رئیس پارلمان، آقای سیدعباس موسوی دبیرکل حزب الله، رئیس جمهوری لبنان، برخی دولت‌های شیخ نشین خلیج فارس به دلیل سابقه مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم، مجالس اعلاا و شهید حکیم را پذیرفته بودند. شهید حکیم در کشورهای عربی پایگاه اجتماعی داشت. میان دولت‌های عربی نیز مقبولیت داشت. این مقبولیت برای مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق اعتبار به وجود آورده بود.

در آغاز بحث به این نکته اشاره کردید که پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی نهضت ۱۵ خرداد و قیام امام خمینی آغاز شد. بفرمایید مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم چه

دیدگاهی نسبت به قیام امام خمینی داشت؟

در آن مرحله من در نجف اشرف نبودم، ولی شنیده‌ام که روابط آقای سیدمحمدحسن حکیم با امام خمینی خوب بوده است. از نهضت ۱۵ خرداد استقبال کردند، به این دلیل که مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم از شخصیت‌های ضد استعماری عراق به شمار می‌رفته است. در جریان قیام همگانی سال ۱۹۲۰ میلادی بر ضد استعمار انگلیس که در صدد اشغال عراق بر آمده بود ایستادگی کرد. مرحوم سیدمحمدحسن حکیم با این روحیه از امام خمینی (ره) استقبال کرد.

برخی گروه‌ها و احزاب که در چارچوب مجلس اعلاا فعالیت داشتند به نوعی تکروی می‌کردند. این تکروی تا چه اندازه به مبارزات‌شان بر ضد صدام آسیب رساند و علت این که جمهوری اسلامی نتوانست همه گروه‌های معارض عراقی را زیر سایه وزیر لویای مجلس اعلاا متحد و یک پارچه کند بود؟

البته عوامل و دلایل عدم هماهنگی و وحدت کلمه گروه‌های عراقی چند علت دارد. علت اول این است که مدعیان جریانات سیاسی در عراق بسیار زیاد بودند. مثل حزب الدعوة، سازمان عمل، گروه‌های کرد، ترکمن و اهل سنت حدود ۲۱ گروه و حزب در صحنه سیاسی معارضین عراقی فعال بودند و ادعای موجودیت بر اساس اساسنامه و مرانامه خودشان عمل می‌کردند. چون از عراق اخراج شده بودند و در ایران اقامت داشتند، ناچار بودند بر مبنای مصلحت و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران عمل کنند. در حقیقت ترکیب مجلس که بر اساس خواسته جریانات عراقی شکل گرفت، یک نیاز دولت جمهوری اسلامی ایران هم بود که با یک نهاد عراقی با هویت و موقعیت یک سان ارتباط داشته باشد. ضرورت‌های دولت جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد اینگونه عمل کند. هر کدام از احزاب و گروه‌های فعال عراقی که در چارچوب مجلس اعلاا عمل می‌کردند، ادعاهایی داشتند. نکته دوم، از نظر برخی

مجلس اعلاا یک شعبه در فرانسه داشت و مسئله دفاع از حقوق شهدا و جانبازان و اسیران عراقی و قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه را پیگیری می‌کرد. این شعبه اسناد جنایات صدام را جمع‌آوری و در اختیار سازمان ملل متحد قرار می‌داد. این شعبه فعالیت‌های مهمی انجام داد.

از گروه‌ها و احزاب معارض عراقی دشوار بود که زیر چتر یک شخص حضور داشته باشند. گاهی تعبیر انحصارطلبی نسبت به مرحوم آیت‌الله حکیم می‌داشتند. آقای حکیم واقعا این جور نبود. اما برخی گروه‌های عراقی برداشت‌شان این بود.

نکته سوم، انشعاب‌هایی بود که میان گروه‌های معارض عراقی در داخل جمهوری اسلامی ایران اتفاق می‌افتاد. به یاد دارم که میان حزب الدعوة چند بار انشعاب روی داد. مشخص بود که این انشعابات اثر منفی بر مبارزات مردم عراق بر جای می‌گذازد. یک گروه حضرت آیت‌الله حائری را قبول کرد، و مدتی بعد آقایان ابوبلال ادیب و دکتر جعفری انشعاب جدیدی به وجود آوردند و سراغ آقای آصفی رفتند. درگیری‌های درونی گروه‌های عراقی باعث می‌شد که وحدت و انسجام لازم را در صحنه مبارزه و پیکار نداشته باشند، و آسیب بخورند. من شاهد مسائل تلخی در گفتمان گروه‌های عراقی بودم که شاید بازگو

نمودن آن ضرورتی نداشته باشد. آیا در تشکیلات مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق گروه‌های سنی نیز حضور داشتند؟

آری از گروه‌های اهل سنت کردستان حضور داشتند، مانند حرکت اسلامی کردستان به رهبری آقای برزنجی مرحوم شیخ علی بیاره شخصیت مبارز کردستان عراق در مجلس حضور داشت، این گروه‌های اهل سنت واقعا منصف و بی‌طرف بودند و با آن گروه‌های اهل سنت متعصب که با صدام همکاری می‌کردند، متفاوت بودند.

هدف از تأسیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق چه بوده و این نهاد انقلابی برای ملت محروم عراق چه دستاوردی داشت؟

مجلس اعلاا براساس چند هدف تشکیل شد، اولین هدف آن مبارزه بر ضد رژیم صدام بود که به همین منظور پایه‌ریزی یک حرکت نظامی انجام گرفت. بر اساس این هدف سپاه بدر تشکیل شد. این سپاه در برگیرنده چند تیپ و لشکر بود که در امر مبارزه نظامی با رژیم حزب بعث فعال بود. امروزه تعداد بسیاری از مسئولان و فرماندهان سپاه بدر در موقعیت‌های کلیدی دولت عراق حضور دارند.

هدف دوم مجلس اعلاا ابعاد سیاسی داشت. این مجلس که در بر گیرنده گروه‌های معارض عراقی بود، می‌خواست در برابر حکومت صدام ابراز قدرت کند. این یک مسئله مهمی است. از مجلس اعلاا به عنوان یک دولت در تبعید نامیده می‌شد.

هدف سوم تأسیس مجلس اعلاا، دفاع از حقوق مردم بود. در این جمع نمایندگان همه گروه‌ها و احزاب عراقی حضور داشتند و از حقوق از دست رفته مردم عراق دفاع می‌کردند. مجلس اعلاا یک شعبه در فرانسه داشت و مسئله دفاع از حقوق شهدا و جانبازان و اسیران عراقی و قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه را پیگیری می‌کرد. این شعبه اسناد جنایات صدام را جمع‌آوری و در اختیار سازمان ملل متحد قرار می‌داد. این شعبه فعالیت‌های مهمی انجام داد.

بخش چهارم فعالیت‌های مجلس اعلاا فرهنگی بود، افکار و برنامه‌هایی که آقایان همراه خود به ایران آورده بودند، یک پارچه و یکسان نبوده، ساختارهای فکری متنوع داشتند. لذا مجلس اعلاا در پرتو فضای انقلاب اسلامی می‌توانست در مباحث فرهنگی یک نوع همخوانی ایجاد کند. بر اساس این ایده نشریات و مطبوعات گوناگونی از سوی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق در سطوح وسیع انتشار یافت و روی افکار عمومی ملت عراق تأثیر ژرف بر جای گذاشت. نکته مهم تر این است که از حوزه‌های علمیه نجف اشرف و کربلا و کاظمین و سامرا عده زیادی از علمای برجسته رانده شده، و به ایران پناه آورده بودند. این علما در تهران و قم نشست‌هایی برگزار می‌کردند و ابعاد مختلف مبارزات مردم عراق را رهنمون می‌ساختند. در حقیقت مجلس اعلاا، محوریت جامعه عراقی‌ها را در ایران و عراق تشکیل می‌داد. چرا که هر دسته و گروهی به شخصیتی وصل بود. کربلایی‌ها به آقایان مدرس و شیرازی وصل بودند، عده زیادی به روحانیون نجفی وصل بودند، کاظمینی‌ها و بغدادی‌ها به یک گروه وصل بودند. هر گروهی

به یک جهت حرکت می‌کردند. مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق علاوه بر نقش‌های نظامی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، می‌کوشید نیازمندی‌های آوارگان و مهاجران عراقی را نیز تأمین کند. مجلس با نهادها و دستگاه‌های جمهوری اسلامی ارتباط داشت و از طریق این دستگاه‌ها مشکلات اشتغال، درمان و آموزش آنان را برطرف می‌کرد تا بتوانند فعالیت‌های مفید و سازنده داشته باشند. بخش‌های مختلف مجلس اعلاا همچنان تا امروز به برخی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهد. بنابراین مجلس اعلاا یک مرکز جامعی بود که برای اینکه در حد امکان پاسخگوی نیازمندی‌های مهاجران عراقی باشد به کانال ارتباطی نیاز داشت، که مجلس اعلاا بهترین کانال ارتباطی بود.

بیانات حضرت‌تعالی نشان می‌دهد که شهید حکیم چه بار سنگینی بر دوش داشت. بفرمایید که این همه مسئولیت‌ها را چگونه اداره می‌کرد؟

رزمندگان را رسیدگی می‌کرد. واقعاً امید عراقی‌ها بود.
آیا آقای حکیم در عملیات رزمندگان ایران همچون کربلای ۳ و ۴ و عملیات خیبر و بدر و آزادسازی فاو شرکت می‌کرد؟

در این مسائل هم حضور داشت، هنگام عملیات به جبهه می‌رفت و در قرار گاه‌های فرماندهی شرکت می‌کرد. به چند دلیل رفتن به جبهه برای ایشان خیلی مفید بود.
با شرکت در جبهه‌های رزم هم ایشان روحیه می‌گرفت و هم به رزمندگان عراقی روحیه می‌داد. همانطور که می‌دانید تعداد زیادی از اسرای عراقی تواب شده و به سپاه بدر پیوسته بودند. گروه‌های تواب فقط دنبال آقای حکیم بودند، چرا که شیعه بودند و به آقای حکیم عشق و علاقه می‌ورزیدند. اسیران عراقی پس از بازآموزی به جبهه برگشته و با صدام می‌جنگیدند. نکته دیگر این است که آقای حکیم از قدرت آینده نگری برخوردار بود. بارها درباره حکومت آینده عراق و ارتش آینده عراق و سرنوشت عراق جلساتی با آقای حکیم تشکیل می‌دادیم. بحث‌های خیلی خوبی درباره آینده عراق ارائه می‌کرد. ایشان معتقد بود که آینده عراق، روشن و در عین حال پر زحمت است. نسبت به بروز ناآرامی پس از سرنگونی صدام یک نگرانی خاص داشت. اما در عین حال امیدواری خاصی هم داشت. معتقد بود که حکومت آینده عراق، حکومت شیعی خواهد بود. شهید حکیم بر مبنای روحیه ضد صدام و ضد استکباری مردم عملیاتی شده بود، آدمی که روحیه ضد استکباری نداشته باشد، دشمن شناس نباشد، توطئه شناس نباشد. قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اهداف مستکبران را نداشته باشد، نمی‌تواند آینده نگر باشد، نوک بینی خود را هم نمی‌تواند ببیند. مرحوم حکیم یک انسان ضد صدام و ضد استکبار و دشمن شناس بود. یک انسان سیاسی به معنی دینی بود و نه به معنی سیاسی کارا برخی افراد در این گونه قضایا سیاسی کار هستند و نان را به نرخ روز می‌خورند. مرحوم حکیم اینجوری نبود. ایشان در راستای حرکت پدرش و در راستای حرکت امام خمینی (ره) حرکت کرد. راه کار خود را می‌شناخت، همه این ویژگی‌ها باعث شده بود که دشمنان داخلی و خارجی نتوانند او را تحمل کنند. به محض این که وارد عراق شمس، استقبال بی نظیر از ایشان به عمل آمد. این استقبال بی سابقه همه دشمنان را به وحشت انداخت. احساس کردند، اگر جریان حکیم ادامه پیدا کند، آینده‌شان به خطر می‌افتد، لذا دست به این جنایت زدند و آیت‌الله حکیم را از سر راهشان برداشتند.

مهمترین خاطره‌ای که از دوران همکاری با آقای حکیم در ذهن دارید چیست؟

خاطرات زیادی با آیت‌الله حکیم دارم. روزی در دوران جنگ تحمیلی به آقای حکیم پیشنهاد کردم که مناسب است اعضای مجمع عمومی مجلس اعلا از جزیره فاو که توسط رزمندگان جمهوری اسلامی آزاد شده بود. باز دید کنند، ایشان این پیشنهاد را پذیرفت. منتهی با ایشان شوخی می‌کردم و گفتم انشاء الله با وجود شما یک امامزاده در عراق ایجاد می‌کنیم. آقای عبد العزیز حکیم که همراه ما بود گفت: «من شهید نمی‌شوم. پس از سقوط صدام من سفیر عراق در تهران می‌شوم. ولی این اخوی من (سیدمحمد باقر حکیم) شهید می‌شود، چون دنبال شهادت است و من نمی‌خواهم شهید شوم.»

شهید حکیم پیشنهاد سفر اعضای مجمع عمومی مجلس اعلا به جزیره فاو را پذیرفت و همگی وارد این منطقه شدیم و ایسن بازدید خیلی مؤثر و مفید بود. شنبی که در فاو ماندیم و برنامه‌هایی که اجرا کردیم برای اعضای مجلس اعلا روحیه بخش بود. هنگام برگشت از فاو نظامیان عراقی از حضور اعضای مجلس اعلا آگاه شده بودند و پلی را که روی اروند رود وجود داشت بمباران کردند. من گمان کردم تعدادی از اعضای مجلس را از دست داده‌ایم، ولی یک شهید و زخمی در این سفر ندادیم. همه‌شان به سلامت به تهران بازگشتند و ضرورت داشت سالم بمانند. هنگامی که اعضای مجلس اعلا صحنه‌ها و اوضاع دلخراش شهرهای عراق را در جنوب و کردستان مشاهده می‌کردند، دیدگاه‌شان عوض می‌شد. ■

آقای حکیم بسیاری از دستورات عملیاتی شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی را یاد داشت و آنها را به عنوان دستور العمل‌های حکومت آینده عراق پیش‌بینی می‌کرد. آقای حکیم یک فرد تشکیلاتی و حکومتی و سیاستمدار شده بود.

به ایشان نیش زبان می‌زدند. صبر و بردباری و تحمل ایشان بسیار عجیب بود.

این فشارها توسط چه جریاناتی بر ایشان وارد می‌شد؟

هم برخی گروه‌های معارض عراقی بر او فشار می‌آوردند، هم از طرف رژیم عراق بود و هم از طرف محافل بین‌المللی بر او فشار وارد می‌آمد. چرا که آقای حکیم تصمیم گیرنده نهایی سرنوشت ملت عراق بود. ایشان به عنوان یک قدرت عراقی در محافل و مجامع بین‌المللی ابراز وجود و اعلام قدرت می‌کرد.
آیا این فشارها هیچ تردید و تزلزلی در روحیه ایشان به وجود نمی‌آورد؟

هرگز... آقای حکیم به دلیل توجه و ارتباطی که به حضرت امام حسین (ع) داشت، بر اساس خدا باوری که داشت، این توجهات و ارتباطات ایشان را محکم و استوار نگه داشته بود. و گرنه بسیاری از سیاستمداران عراقی لرزیدند، میان راه بریدند. اینجا لازم نیست از افراد بریده اسمی برده شود. آقای حکیم به خاطر توسلی که به اهل بیت (ع) و ارتباطی که با خدا داشت، ثابت قدم و استوار ماند. ایشان اهل مناجات و ریختن اشک در محضر خدا بود. اهل عشق و شوق به وصال معشوق بود. شما نوارهای عزاداری و مقتل خوانی ایشان را در قم و روز عاشورا بازبینی کنید و ببینید که چگونه به امام حسین (ع) عشق می‌ورزید و تحت تأثیر فاجعه عاشورا قرار داشت. این صحنه که بر سر خود می‌کوبید و زار زار گریه می‌کرد مصنوعی نیست.. نمی‌خواست بازار گرمی کند. آقای حکیم وقتی مقتل امام حسین (ع) را می‌خواند به گودی قتلگاه می‌رسید، واقعا از خود بیخود می‌شد. هر آدم منصفی اینجوری است. بنابراین آقای حکیم در راستای خدا باوری و دین باوری و اطاعت از امام خمینی (ره) و هم‌گرایی با انقلاب اسلامی، چنان ساخته شده بود که صبر و تحمل ایشان بسیار بالا بود. گاهی دو نفری در کنار هم می‌نشستیم و درد دل می‌کردیم، به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کردیم، با همفکری یکدیگر اساسنامه می‌نوشتیم. هرگاه میان رزمندگان عراقی حاضر می‌شد همین روحیه را داشت. از قرار گاه‌های سپاه بدر در جبهه‌ها بازدید می‌کرد، از اردوگاه‌های اسیران عراقی بازدید می‌کرد و آنها را دلداری می‌داد، مشکلاتشان را حل می‌کرد، گرفتاری‌ها و مشکلات



در حقیقت مرحوم آیت‌الله حکیم در بعد تشکیلاتی و مدیریتی یک انسان مدبر و ورزیده شده بود. کار و تلاش پیگیر و ارتباط با محافل فرهنگی و نظامی و شخصیت‌های سیاسی، از ایشان یک انسان منظم و تشکیلاتی ساخته بود. این یک نکته مهم است. ایشان در حالی که یک روحانی و یک آخوند بود، در عین حال یک آدم تشکیلاتی هم بود و به مسائل و مشکلات نظم و سازماندهی مخصوص می‌بخشید، حقوق دیگران را رعایت می‌کرد، از برخورد‌های جناحی به شدت پرهیز داشت. داشتن روحیه تشکیلاتی و مدیریتی، ایشان را به عنوان یک عنصر سیاسی معرفی می‌کرد. ایشان هنگام ورودشان به ایران اینطور نبود، ولی ساختار تشکیلات مجلس اعلا از ایشان یک انسان دارای فکر تشکیلاتی ساخت، و پیش‌بینی می‌شد در آینده عراق مصدر حکومت باشد.

منظورتان این است که مجلس اعلا بر شهید حکیم اثر گذاشت، یا راهکارهای ایشان مجلس را رهنمون ساخت؟

تأثیر گذاری متقابل بود، هم مجلس بر ایشان اثر داشت و هم ایشان بر مجلس اثر داشت، هم هر دو از جمهوری اسلامی اثر پذیر بودند. به طور مثال هنگامی که قانون اساسی به عنوان نظام ملی کشورمان مورد تأیید حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت، آیت‌الله حکیم گفت من این قانون اساسی را آماده‌سازی می‌کنم با فضای آینده عراق تا پس از سرنگونی رژیم حزب بعث قانون اساسی عراق هم این گونه باشد. آقای حکیم از جمهوری اسلامی ایران شد و تا زمان تأسیس مجلس اعلا و ریاست مجلس اعلا و تا سرنگونی رژیم حزب بعث آزمون‌های گوناگونی را پشت سر گذاشت. کنگره‌ها و همایش‌های متعددی برای بررسی راه‌های سرنگونی صدام تشکیل داد که بنده در برگزاری چند کنگره شرکت داشتم. یک کنگره در شهر آزاد شده فاو برگزار شد و کنگره دیگری در شهر صلاح الدین در منطقه کردستان عراق برگزار گردید. همه این کنگره‌ها و فعالیت‌های سیاسی، اثر گذاری داشته است. منتهی روحیه عراقی‌ها، با روحیه شیعیان لبنان و ایران متفاوت است. عراقی‌ها سخت و زمخت هستند. لذا کار و تلاش در کنار عراقی‌ها به شیوه‌ها و شگردهای خاصی نیاز دارد. اگر کسی عراقی‌ها را نمی‌شناخت، از طرز سخن گفتن‌شان احساس می‌کرد دارند دعوا می‌کنند، یا عصبانی هستند.

تأثیراتی که از امام امت (ره) مقام معظم رهبری و جمهوری اسلامی و میدان جنگ هشت ساله و شهادت جنگ پذیرفتند، ساختار فکری‌شان را برای حکومت آینده ساخته است. آقای حکیم بسیاری از دستور العمل‌های شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی را یاد داشت و آنها را به عنوان دستور العمل‌های حکومت آینده عراق پیش‌بینی می‌کرد. آقای حکیم یک فرد تشکیلاتی و حکومتی و سیاستمدار شده بود. شهید حکیم به دلیل برخورداری از استعدادها و توانمندی‌های فراوان و داشتن قدرت پذیرش مسائل گوناگون، به محور حرکت سنگینی در داخل و خارج ایران تبدیل شده بود. به گونه‌ای که دولت‌های همسایه و حتی آمریکا روی ایشان حساب باز کردند. قبل از عملیات نظامی آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام، مقام‌های وزارت خارجه و دفاع آمریکا راه‌های ملاقات و گفت‌وگو با آقای حکیم را جستجو می‌کردند. تلاش کردند با آقای حکیم ملاقات کنند. البته شورای مرکزی مجلس اعلا و انقلاب اسلامی عراق جلساتی تشکیل داد و به این نتیجه رسید که برخی اعضای مجلس را برای مذاکره به آمریکا اعزام کند. اتحادیه میهنی کردستان عراق که آقای جلال طالبانی رئیس‌جمهوری کنونی عراق ریاست آن را بر عهده دارد خود سرانه و بدون هماهنگی مجلس اعلا با آمریکایی‌ها مذاکره کردند. آقای سیدعبد العزیز حکیم به نمایندگی مجلس اعلا با آمریکایی‌ها مذاکره کرد. اما شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم یک شخصیت سیاستمدار بود و از مذاکره مستقیم با شیطان بزرگ پرهیز می‌کرد. اما این به معنی این نیست که در مسائل سیاسی حضور قوی نداشت. من شاهد بودم که آقای حکیم سخت‌ترین مشکلات را تحمل می‌کرد! از نیش زبان گرفته تا برخوردهای چکش‌شی و انتقادات تند! گاهی بی‌منطق